اربعین نَوَوی

(چهل حدیث)

**تألیف:**

**امام أبوزکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی شافعی**/

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری**/

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اربعین نَوَوی (چهل حدیث) |
| **عنوان اصلی:** | الأربعون النووية |
| **تألیف:**  | امام أبوزکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی شافعی/ |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری/ |
| **موضوع:** | حدیث و سنت – متون احادیث – احادیث نبوی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (کاغذی)/(دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | سایت عقیده www.aqeedeh.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc431816954)

[مقدمه مترجم 1](#_Toc431816955)

[حديث 1 3](#_Toc431816956)

[حديث 2 3](#_Toc431816957)

[حديث 3 6](#_Toc431816958)

[حديث 4 6](#_Toc431816959)

[حديث 5 7](#_Toc431816960)

[حديث 6 8](#_Toc431816961)

[حديث 7 9](#_Toc431816962)

[حديث 8 9](#_Toc431816963)

[حديث 9 10](#_Toc431816964)

[حديث 10 11](#_Toc431816965)

[حديث 11 12](#_Toc431816966)

[حديث 12 12](#_Toc431816967)

[حديث 13 12](#_Toc431816968)

[حديث 14 13](#_Toc431816969)

[حديث 15 13](#_Toc431816970)

[حديث 16 14](#_Toc431816971)

[حديث 17 14](#_Toc431816972)

[حديث 18 14](#_Toc431816973)

[حديث 19 15](#_Toc431816974)

[حديث 20 16](#_Toc431816975)

[حديث 21 17](#_Toc431816976)

[حديث 22 17](#_Toc431816977)

[حديث 23 18](#_Toc431816978)

[حديث 24 18](#_Toc431816979)

[حديث 25 20](#_Toc431816980)

[حديث 26 21](#_Toc431816981)

[حديث 27 22](#_Toc431816982)

[حديث 28 23](#_Toc431816983)

[حديث 29 24](#_Toc431816984)

[حديث 30 25](#_Toc431816985)

[حديث 31 26](#_Toc431816986)

[حديث 32 26](#_Toc431816987)

[حديث 33 27](#_Toc431816988)

[حديث 34 27](#_Toc431816989)

[حديث 35 28](#_Toc431816990)

[حديث 36 28](#_Toc431816991)

[حديث 37 30](#_Toc431816992)

[حديث 38 31](#_Toc431816993)

[حديث 39 31](#_Toc431816994)

[حديث 40 32](#_Toc431816995)

[حديث 41 32](#_Toc431816996)

[حديث 42 33](#_Toc431816997)

مقدمه مترجم

الحمدلله رب العالـمين قيوم السموات والأرضين، مدبر الخلائق أجمعين وصلوات الله وسلامه على نبينا محمد وسائر الأنبياء والـمرسلين وآل كل وسائر الصحابة أجمعين ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين أما بعد:

کتاب حاضر شامل چهل و دو حدیث مى‌باشد. هر حدیثی از این احادیث، قاعده بزرگی از قواعد اسلام به شمار مى‌رود و علما گفته‌اند که مدار کلی اسلام، یا نصف، یا یک سوم اسلام بر این احادیث استوار است، ناگفته نماند که امام نووى/ بر خود لازم دانست که بیشتر احادیث این کتاب را از معتبرترین و صحیح‌ترین آنها برگزیند. همچنین یادآور شویم که اسناد احادیث، حذف شده تا حفظ کردنِ آنها آسان شود و فایده آن به همگان برسد. بنابراین هرکس پیروزی و کامیابی آخرت را مى‌خواهد بایستى احادیثی که در برگیرنده امور مهم دین و طاعات است را بداند و به آن عمل کند. امید است خداوند ترجمه این کتاب را فقط برای رضا و خشنودی خود بداند و نیز پسند خاطر خوانندگان محترم واقع شود تا ما را از دعای خیر بى‌بهره نسازند.

وصلى الله على محمد وآله وصحبه.

اسحاق بن عبدالله دبیرى

حديث 1

از امیرالمؤمنین ابى‌حفص عمر بن خطابس روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر خدا ج مى‌فرمود: «إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّياَّتِ وَإنمَّاَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْياَ يُصِيْبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْه»([[1]](#footnote-1)).

«همانا اعمال و کردار به نیت بستگى دارد، و هرکسی به اندازه نیتش از کردارش اجر و ثواب مى‌برد. پس کسى که هجرت و انتقال او به مدینه به‌ سوى خدا و پیامبر بوده باشد، این هجرت به‌سوى خدا و پیامبر اوست، و هرکس هجرتش به خاطر مال دنیا و یا به خاطر زنی باشد که بخواهد با او ازدواج کند، اهمیت هجرت او برابر با همین قصد و همت اوست».

حديث 2

همچنین از عمر بن خطابس روایت است که گفت: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ الله ج ذَاتَ يَوْمٍ، إذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلا يَعْرِفُهُ مِنَّا أحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إلَى النَّبِيِّ ج، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أخْبِرْنِي عَنْ الإسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: الإِسْلاَمُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيتَ إِن اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً. قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِيْمَانِ، قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ، وَمَلاَئِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِحْسَانِ. قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: مَا الْمَسْؤُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا، قَالَ: أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ. ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟ قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيْلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِيْنَكُمْ»([[2]](#footnote-2)).

«روزى ما نزد پیامبر اکرم ج نشسته بودیم، مردى بر ما وارد شد که جامه او کاملاً سفید بود، و موهاى سرش بسیار سیاه، کسى از ما او را نمى‌شناخت، و هیچ اثر سفر بر او نبود که بگوییم از جایی دور آمده است، تا این که نزد پیامبر ج نشست و دو زانوى خود را به دو زانوى پیامبر ج چسپاند، و دو دستش را بر دو ران آن حضرت ج نهاد و گفت: اى محمد ج مرا از اسلام خبر ده. پیامبر ج در پاسخ فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهى دهى و یقین داشته باشى، معبودى بحق جز خداى یکتا نیست، و اینکه محمد ج فرستاده خداست، و نماز را بر پا بدارى، و زکات بدهى، و روزه [ماه مبارک] رمضان بگیرى، و حج خانه خـدا کنى، اگر توانایی بدنى و مالى و توشه راه و وسیله‌اى براى سفر داشته باشى. آن مرد گفت: راست گفتى. ما به شگفت آمدیم که از رسول اکرم ج سؤال مى‌کند [در حالى که سئوال، علامت ندانستن است] و تصدیق مى‌نماید [در حالى که تصدیق نشانه دانستن است].

سپس گفت: پس مرا از ایمان خبر ده، حضرت فرمود: ایمان عبارت است از این که به یگانگى خدا ایمان بیاورى [در ذات و صفات و افعالش که هیچ شریکى ندارد]، و به فرشتگان خدا ایمان بیاورى [که پیام‌رسانان بین خدا و پیامبران هستند]، و به پیامـبران خـدا ایمان بیاورى [که براى راهنمایى بشـر فرستاده شده‌اند]، و به روز قیامت ایمان بیاورى [و آنچه شامل آن مى‌شود، از جزاى اعمال و حساب و بهشت و دوزخ]، و به سرنوشت [یعنى تقدیر] ایمان بیاورى، و به خیر و شر آن ایمان بیاورى. آن مرد گفت: راست گفتى.

گفت: مرا از احسان و نیکوکارى خبر ده. فرمود: نیکوکاری عبارت است از اینکه چنان خدا را بندگى کنى گویا او را مى‌بینى، و اگر تو او را نمى‌بینى، یقین بدار که او تو را مى‌بیند.

گفت: مرا از روز قیامت خبر ده. فرمود: [در این مسئله] پرسیده شده داناتر از پرسنده نیست. آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌هاى قیامت باخبر ساز. فرمود: آنکه کنیز آقایش را بزاید [یعنى مادران را خوار و حقیر شمارنـد و خود را آقاى مادر بدانند]، و آنکه پا و تن برهنگان بینوا و چوپانِ گوسفندان را ببینى که به برافراشتن کاخ [و زیاده روى در ساختمان] بپردازند. پس آن مرد رفت، و من چندى نشستم، و آن حضرت ج فرمود: اى عمر، مى‌دانى که سئوال کننده چه کسى بود؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر دانند. فرمود: او جبرئیلأ بود، که آمده بود [تا با پرسش و پاسخ کردنش] دینتان را به شما بیاموزاند».

حديث 3

از ابى عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطابس روایت است که گفت: شنیدم رسول اکرم ج مى‌فرمود: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَإقَامِ الصَّلاَةِ، وَإيْتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»([[3]](#footnote-3)).

«اسلام بر پنج قاعده بنا شده است: گواهى دادن به آنکه معبودى بحق جز خداى یکتا نیست، گواهى به آنکه حضرت محمد ج پیامبر خـداست، بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه خدا، و روزه گرفتن در [ماه مبارک] رمضان».

حديث 4

از ابى عبدالرحمن عبدالله بن مسعودس روایت است که گفت: پیامبر راستگو و راستگو دانسته شده به ما خبر داد که: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِيْنَ يَوْماً نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيْهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٌّ أَوْسَعِيْدٌ. فَوَاللهِ الَّذِي لاَ إِلهَ غَيْرَهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا»([[4]](#footnote-4)).

«در حقیقت، خلقت یکى از شما در شکم مادرش چنین انجام مى‌گیرد: چهل روز به حالت نطفه است، پس از آن، به قدر همان زمان و مدت [یعنی چهل روز طول می‌کشد که] به پاره خونى تبدیل مى‌شود، سپس به اندازه همان مدت و زمان به پاره گوشتى تبدیل مى‌شود، سپس خداى تعالى به ‌سوى او فرشته مى‌فرستد تا روح در آن بدمد و فرشته به نوشتن چهار کلمه مأمور است: روزیَش، مدت عمرش، کردار و رفتارش، و اینکه بدبخت یا نیکبخت است. پس سوگند به خدای که هیچ معبود بحقى غیر او نیست، همانا یکى از شما بـه کردار و رفتار اهل بهشت مى‌پردازد تا آنکه میـان او و رسیـدن بـه بهشت، فاصله‌اى نمى‌ماند مگر یک ذرع [حدود یک متر]. در آن هنگام، سرنوشت و فرجام کردارش بر او پیشى مى‌گیرد و بـه عمـل مـردم دوزخى مى‌پردازد و پایان بد، سبب رفتنش به دوزخ مى‌گردد، و همانا یکى از شما به کردار و رفتار اهل دوزخ مى‌پردازد تا آنکه میان او و رسیدن به دوزخ، فاصله‌اى نمى‌ماند مگر یک ذرع. در آن هنگام، سرنوشت بر او پیشى مى‌گیرد و به کردار بهشتیان و فرجام نیک مى‌پردازد و سبب رفتنش به بهشت مى‌شود».

حديث 5

از ام المؤمنین - ام عبدالله- عایشهل روایت است که گفت: پیامبر خدا ج فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»([[5]](#footnote-5)). و در روایت دیگر: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُناَ فَهُوَ رَدٌّ».

در روایت بخارى: «کسى که در دین ما چیزى تازه و نو آورد، آن بدعت مردود است». در روایت مسلم: «هر کس کارى کند که برابر دستور ما نباشد، آن کار مردود است».

حديث 6

از ابو عبدالله نعمان بن بشیرس روایت است که گفت: شنیدم پیامبر ج مى‌فرمود:

«إِنَّ الْحَلاَلَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لاَيَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَد اسْتَبْرَأَ لِدِيْنِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَام، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلاَ وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلاَ وَإِنَّ حِمَى اللهِ مَحَارِمُهُ، أَلاَ وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلُحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلاَ وَهِيَ الْقَلْبُ»([[6]](#footnote-6)).

«محققاً حلال روشن و آشکار است، و محققاً حرام روشن و واضح است، و درمیان حلال و حرام کارهایى است که به گونه‌اى شباهت به حلال یا حرام دارد و این کارهاى همانند را بسیارى از مردم نمى‌دانند، پس کسى که خود را از همانندها نگه داشت، به حقیقت از شک و شبهه دور گشته و دین و ناموس خود را حفظ کرده است، و کسى که در شک‌ها و گمان‌ها افتاد و از آنها پرهیز نکرد، در حرام مى‌افتد؛ مانند چوپانى که شتران خود را در اطراف مکان حفاظت شده براى چَرا آزاد مى‌گذارد و در این حال، به چرا کردن در آن حریم نزدیک مى‌شود. هان! بدانید که هر شاهى، حریمى دارد که مخصوص خـودِ اوسـت. آگاه باشید که بـه یقین منطقه‌اى که خدا منع فرموده، از محرمات است. آگاه باشید که در بدن آدمى پاره گوشتى است که هر زمان به صلاح آمد و شایسته شد، تمام بدن شایسته مى‌گردد، و هر زمان آن پاره گوشت، فاسد شد همه بدن به تباهى مى‌رود. بدانید که آن پاره گوشت، قلب و دل آدمى است».

حديث 7

از ابى‌رقیه تمیم بن اوس الدارىس روایت است که رسول الله ج فرمود:

«الدِّينُ النَّصِيْحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»([[7]](#footnote-7)).

«همۀ دین، سفارش و نصیحت است. گفتیم براى چه کسانى؟ فرمود: براى خدا و براى قرآن و براى پیغمبرش و پیشوایان و فرمانداران و حکام مسلمین، و براى همه مسلمانان».

حديث 8

از عبدالله بن عمرس روایت است که رسول اکرم ج فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلاَّ بِحَقِّ الإِسْلاَمِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللهِ تَعَالَى»([[8]](#footnote-8)).

«مأمور شدم با مردم بجنگم تا آن که گواهى دهند که معبودى به حق جز خداى یکتا نیست، و آن که محمد پیغمبر خداست، و نماز را بر پا بدارند، و زکات بدهند، پس اگر اینها را انجام دادند خون‌ها و اموال خود را از من نگهداشته‌اند، مگر به حق اسلام، و حساب آنها بر خداى تعالى است. حقِ اسلام، یعنى آنچه اسلام، کیفرى بر آن ثابت نماید، مانند قصاص، و سنگسار کردن مرد زناکارى که زن داشته باشد و غیر آن».

حديث 9

از ابى‌هریره عبدالرحمن بن صخرس روایت است که گفت شنیدم رسول الله ج مى‌فرماید: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلاَفُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ»([[9]](#footnote-9)).

«از آنچه شما را از آن باز داشتم دورى کنید، و آنچه شما را به آن امر کردم، انجام دهید تا آنجا که توانایى آن را دارید؛ زیرا به حقیقت، مردمى که پیش از شما بودند به هلاکت رسیدند، به خاطر سئوال و پرسش بسیارشان، و اختلاف نمودن و مخالفت با پیامبرانشان».

حديث 10

از ابى هریرهس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى طَيِّبٌ لاَ يَقْبَلُ إِلاَّ طَيِّباً، وَإِنَّ اللهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًا﴾ [المؤمنون: 51]. وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172]. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبُّ، يَارَبُّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنّى يُسْتَجَابُ لَهُ !»([[10]](#footnote-10)).

«محققاً که خداوند پاک است و جز پاکیزه را نمى‌پذیرد، و به حقیقت که خداى تعالى به مؤمنان امر فرمود آن چه را به پیامبران امر فـرموده که: «اى پیامبران از روزی‌هاى حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید»، و خداوند فرمود: «اى کسانى که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌هاى پاکیزه که به شما روزى داده‌ایم بخورید». سپس پیامبر از کسى یاد کرد که سفر خود را طولانى مى‌کند و ژولیده موى و گرد آلود، دو دستش را به‌سوى آسمان بلند کرده، مى‌گوید: "اى پروردگار من" در حالى که غذایش حرام، و آبش حرام، و پوشاکش حرام، و پرورش یافته به حرام است؛ با این حال، چگونه خداوند او را اجابت کند و دعایش را بپذیرد؟».

حديث 11

از ابو محمد حسن بن علی بن ابی‌طالب ریحانه پیامبر [پسر دختر پیامبرج] روایت است که گفت: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لاَ يَرِيبُكَ»([[11]](#footnote-11)).

از پیامبر ج این جمله را حفظ نمودم: «آنچه تو را به شک اندازد، آن را رها کن و بگذار، و آنچه تو را به شک نمى‌اندازد بگیر».

حديث 12

از ابوهریرهس روایت است که گفت پیامبر اکرم ج فرمودند: «مِنْ حُسْنِ إِسْلاَمِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لاَ يَعْنِيهِ»([[12]](#footnote-12)).

«از خوبى‌هاى مسلمانى فرد است، ترک کردن آنچه را که نه مورد توجه اوست، نه به او ربط دارد و نه وابسته به کارش است».

حديث 13

از ابى حمزه انس بن مالکس خادم رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمود: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدَكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيْهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»([[13]](#footnote-13)).

«هیچ‌یک از شما ایمان نیاورده است، تا اینکه دوست بدارد براى برادرش، آنچه که براى خودش دوست مى‌دارد».

حديث 14

از عبدالله بن مسعودس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلاَّ بِإِحْدَى ثَلاَثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِيْنِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»([[14]](#footnote-14)).

«ریختن خون فرد مسلمان روا نمى‌شود مگر به سبب یک از این سه چیز: بیوه زنى که زنا کند، کسی که دیگر را بکشد، و کسى که دینش را ترک کرده و از جماعت مؤمنان جدا شود».

حديث 15

از ابى هریرهس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ»([[15]](#footnote-15)).

«کسى که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید سخن نیک بگوید، یا خاموش و ساکت شود، و کسى که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید همسایه خود را گرامى بدارد، و کسى که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، مهمان نوازى کند».

حديث 16

از ابى‌هریرهس روایت است که: «لاَ تَغْضَبْ، فَرَدَّدَ مِرَاراً، قَالَ: لاَ تَغْضَبْ».

«مردى به رسول اکرم ج گفت: مرا نصیحت کن. آن حضرت ج فرمود: خشم مگیر؛ و چند بار تکرار فرمود: خشم مگیر و غضب مکن».

حديث 17

از ابى یعلی شداد بن اوسس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «إِنَّ اللهَ كَتَبَ الإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ: فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ، وَلْيُحِدْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ»([[16]](#footnote-16)). (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).

«همانا خدا نیکویى را درباره هر چیز واجب نموده است، پس هرگاه کشتید، کشتن را بر وجه نیکو انجام دهید، و هرگاه ذبح کردید، بر وجه نیکو ذبح کنید، چنان که یکى از شما کارد خود را تیز نماید، تا حیوانى را که براى کشتن آماده شده آسایش دهد».

حديث 18

از ابى ذر جندب بن جناده وابى عبدالرحمن معاذ بن جبلس روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اتَّقِ اللهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»([[17]](#footnote-17)).

«هر جا باشى از خدا بترس. بعد از بدى خوبى کن تا خوبی‌ها بدی‌ها را محو و نابود کند و با مردم خوش رفتار باش».

حديث 19

از ابى عباس عبدالله بن عباسب روایت است که گفت: «کُنْتُ خَلْفَ النَّبِيَّ ج يَوْماً فَقَالَ لِي يَا غُلاَمُ، إِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظِ اللهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَو اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الأَقْلاَمُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»([[18]](#footnote-18)).

و در روایتى غیر از روایت ترمذى آمده است: «احْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيْبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً».

«روزی پشت سر پیامبر ج بودم. پیامبر ج فرمود: ای جوان، من چند کلمه را به تو مى‌آموزم: خدا را نگه‌دار تا او تو را نگه دارد؛ به خدا روى‌آور تا او را در برابر خود بیابى؛ هرگاه خواهش و نیازى دارى، از خدا بخواه؛ و هرگاه یارى و کمک خواستى، از خدا یارى بخواه؛ و این را یقین بدان که اگر همه امت جمع شوند تا به تو سودى رسانند نتوانند رسانید، مگر آنچه که خدا براى تو نوشته باشد؛ و اگر همه امت جمع شوند تا به تو زیانى برسانند نتوانند رسانید، مگر زیانى که خدا بر تو نوشته باشد؛ قلم‌هاى سرنوشت برداشته شده و نامه‌ها خشک گشتند. و در روایت دیگر: به خدا روى آور تا او را در برابر خود بیابى؛ خودت را در ناز و خوشى به خدا بشناسان تا خدا تو را در سختى و مشقت یارى کند؛ و این را یقین بدان که آن چه براى تو نبود، به تو نرسید؛ و آنچه براى تو بود، ممکن نیست به تو نرسد؛ و این را نیز بدان که یارى خدا همراه با صبر و شکیبایى است [اگر صبر پیشه سازى، خدا تو را یارى رساند] و همراه هر سختى، گشایشى است، و با هر دشوارى، آسانى».

حديث 20

از ابى مسعود عقبه بن عمرو انصارى بدرىس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلاَمِ النُّبُوَّةِ الأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»([[19]](#footnote-19)).

«آنچه مردم از سخن پیامبران پیشین دریافتند: هرگاه شرم و حیا نداشتى، هرچه خواستى بکن».

حديث 21

از ابى عمرو گفته شده ابى‌عمره سفیان بن عبدالله ثقفىس روایت است که گوید: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، قُلْ لِي فِي الإِسْلاَمِ قَولاً لاَ أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً غَيْرَكَ، قَالَ: قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ، ثُمَّ اسْتَقِمْ»([[20]](#footnote-20)).

«عرض کردم: اى پیامبر خدا! از اسلام سخنى به من بگو که دیگر از کسى جز تو، درباره آن نپرسم. آن حضرت ج فرمود: بگو ایمان به خدا آوردم، سپس بر ایمان خود استوار و پایدار باش».

حديث 22

از ابى عبدالله جابر بن عبدالله انصارىس روایت است که: «أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللهِ ج فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الْمَكْتُوبَاتَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَأَحْلَلْتُ الْحَلاَلَ، وَحَرَّمْتُ الْحَرَامَ، وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئاً، أَأَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: نَعَمْ»([[21]](#footnote-21)).

«مردى از رسول اکرم ج پرسید: ببین اگر نمازهاى فرض را بخوانم و روزه [ماه مبارک] رمضان را بگیرم و حلال را حلال بدانم [و آن را انجام دهم]، حرام را حرام بدانم [و از آن دورى کنم] و بر اینها چیزى دیگر نیفزایم، آیا داخل بهشت مى‌شوم؟ رسول الله ج فرمود: بلى». این است معنى «حرمتُ الحرام». «از حرام دورى جستم». و معنى: «أحلَلتُ الحلال»، «[فقط] حلال را حلال شمردم».

حديث 23

از ابى مالک حارث بن عاصم اشعرىس روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيْمَانِ، وَالْحَمْدُ للهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ تَمْلآنِ -أَوْتَمْلأُ- مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَالصَّلاَةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعُ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا»([[22]](#footnote-22)).

«طهارت و پاکیزگى نیمى از ایمان است؛ و الحمدلله، ستایش خداست که ترازوى نیکى‌ها را پر مى‌کند و سبحان الله و الحمدلله، میان آسمان و زمین را پر مى‌کند؛ و نماز، نور و روشنایى است؛ و صدقه، دلیل ایمان داشتن است؛ و شکیبایى، فروغ و پرتو ایمان است؛ و قرآن، دلیلى است به سود تو یا مدرکى به زیان تو. همه مردم چـون بامداد شود از خانه بیرون رفته و به تلاش و کوشش مى‌پردازند، پس خود را به خدا فروخته و آزاد مى‌کنند، یا خود را به هوا و هوس و مخالفت با خدا فروخته و هلاک مى‌کنند».

حديث 24

از ابوذر غفارىس روایت است که رسول اکرم ج در حدیث قدسى از خداوند روایت مى‌کند که: «يَا عِبَادِي: إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّماً فَلاَ تَظَالَمُوا. يَا عِبَادِي: كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ. يَا عِبَادِي: كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلاَّ مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعَمُونِي أَطْعِمْكُمْ. يَا عِبَادِي: كُلُّكُمْ عَارٍ إِلاَّ مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ. يَا عِبَادِي: إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ. يَا عِبَادِي: إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي. يَا عِبَادِي: لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئاً. يَا عِبَادِي: لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئاً. يَا عِبَادِي: لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيْدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلاَّ كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ. يَا عِبَادِي: إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْراً فَلْيَحْمَدِ اللهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلاَ يَلُومَنَّ إِلاَّ نَفْسَهُ»([[23]](#footnote-23)).

«اى بندگان من، ظلم و ستم را بر خود حرام نمودم و میان شما نیز آن را حرام کردم، پس به همدیگر ظلم و ستم نکنید. اى بندگان من، همه شما گمراه هستید مگر کسی که من او را هدایت نموده‌ام؛ پس از من راه راست بخواهید تا شما را به آن راهنمایى کنم. اى بندگان مـن، همه شما گرسنه‌اید مگر کسى که من او را غذا داده‌ام؛ پس از من غذا بخواهید تا شما را اطعام کنم. اى بندگان من، همه شما برهنه‌اید مگر کسی که مـن او را پوشانده‌ام؛ پس از من لباس بخواهید تا شما را بپوشانم. اى بندگان من، در حقیقت همه شما شب و روز خطا مى‌کنید و من گناهــان را مى‌آمرزم؛ پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم. اى بندگان من، شما هرگز نمى‌توانید به من زیان برسانید، و هرگز نمى‌توانید به من فایده و سودى برسانید. اى بندگان من، اگر از نخستین شما تا آخرین شما و انس و جن شما، همه بر پرهیزگارترین قلب باشید، مانند اینکه یک به یک شما پرهیزکار باشید، این تقوا و پرهیزکارى شما بر مُلک من نمى‌افزاید. اى بندگان من، اگر اول و آخرتان و انس و جن شما همه بر بدترین و ناپاک‌ترین قلب باشید، این بدى شما، از ملک من چیزى کم نخواهد کرد. اى بندگان من، اگر اولین فرد تا آخرین فردتان، از انس گرفته تا جن، همه در مى‌دانى ایستاده و از من خواهش کنند و من به هر یک از شما آنچه خواهد بدهم، این خواهش و خواسته، از آنچه در نزد من است نمى‌کاهد؛ چنان که هرگاه سوزن به دریا فرو برده شود، کم نخواهد شد. اى بندگان من، این همان است که مى‌بینید؛ درو شدۀ کردارتان است که براى شما به وفا و تمام مى‌شمارم و به شما مى‌رسانم. پس کسى که خوبى را یافت، باید خدا را ستایش کند، و کسى که غیر از آن یافت، نباید غیر خود دیگرى را سرزنش نماید».

حديث 25

از ابوذرس روایت است که: «يَا رَسُولَ اللهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، قَالَ: أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةً، وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةً، وَنَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةً، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةً. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حرَامٍ، أَكَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلاَلِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ»([[24]](#footnote-24)).

«گروهی از صحابهس به پیامبر ج گفتند: ای رسول خدا، صاحبان مال با پاداش‌ها رفتند و ثروتمندان همه ثواب‌ها را با خود بردند؛ نمــاز مى‌خوانند چنان که ما نماز مى‌خوانیم؛ روزه مى‌گیرند چنان که ما روزه مى‌گیریم و صدقـه مى‌دهند از بسیاری اموالشان. آن حضرت ج فرمود: آیا چنین نیست که خداوند [ثوابِ] آنچه را که صدقه نمایید برای شما قرار داده‌ است؟ شما در برابر هر «سبحان الله» گفتن صدقه‌ای دارید، و در برابرِ هر «الله أكبر» گفتن صدقه‌ای، و با هر «الحمد لله» گفتن صدقه‌ای، با هر «لا إله إلاَّ الله» گفتن صدقه‌ای دارید، و در برابر هر امر به معروف و خوبى کردن صدقه‌ای، در مقابل هر بازداشتن از منکر و زشتی صدقه‌ای دارید، و در نزدیکی یکی از شما با همسرش صدقه‌ای. یاران گفتند: ای رسول خدا، آیا وقتی یکی از ما شهوتش را فرو مى‌نشاند، برای او در این کار اجر و پاداشی است؟ آن حضرت ج فرمود: به من بگویید اگر شهوت خود را در حرام مى‌گذاشت آیا بر آن گناهی نبود؟ پس همچنان است که اگر شهوتش را در حلال بگذارد برای او اجر و پاداش است».

حديث 26

از ابى‌هریرهس روایت است که رسول اکرم ج فرمود: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَينِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الأَذَى عَن الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»([[25]](#footnote-25)).

«بر هر پیوندی از بـدن مـردم صدقه‌ای است. هر روزی در آن آفتاب بیرون مى‌آید و بین دو تن اصلاح و تعادل به وجود مى‌آوری، برای تو صدقه‌ای است؛ و وقتی به فردی کمک مى‌کنی تا بر چارپایش سوار شود یا بارش را بر آن بگذارد، برای تو صدقه‌ای است؛ و سخن و گفتار خوب برای تو صدقه‌ای است؛ و هرگامی که به سوى نماز برمی‌داری، برای تو صدقه‌ای است؛ و در آنچه از سر راه مردم برمیداری و دور مى‌کنی تا به آنها آزار نرسد، برای تو صدقه‌ای است».

حديث 27

از نواس بن سمعانس روایت است که رسول اکرم ج فرمود: «الْبِرُّ حُسْنُ الخُلُقِ، وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ»([[26]](#footnote-26)).

«نیکوکاری، خوش اخلاقی است و گناه، ناراحتی‌ای است که در دل پدید مى‌آید و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند».

و از وابصه بن معبدس روایت است که گفت: «أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ ج فَقَالَ: جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ»([[27]](#footnote-27)).

«به خدمت حضرت رسول الله ج آمدم، آن حضرت ج فرمود: آمده‌ای که از نیکوکاری بپرسی؟ گفتم: بلی، فرمود: از دلت بپرس. نیکوکاری چیزی است که روح به‌ سوی آن آرام گیرد و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل خارشی پدید آورد و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن».

حديث 28

از ابى‌نجیح العرباض بن ساریهس روایت است که گفت: «وَعَظَنَا رَسُولُ اللهِ ج مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ كَأَنَّهَا مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ، فَأَوْصِنَا، قَالَ: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِأ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلاَفاً كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ، وَكُلَّ ضَلاَلَةٍ فِي النَّارِ»([[28]](#footnote-28)).

«رسول اکرم ج ما را پند داد، پندی که دل‌ها از آن ترسید و چشم‌ها را اشک آورد. گفتیم: ای رسول خدا، چنین مى‌نماید که این پند وداعی است، پس ما را سفارش ده، آن حضرت ج فرمود: شما را به ترس از خدایأ و فرمانبرداری از امیرم [یعنی فرماندار یا رئیسی که منصوب کرده‌ام] سفارش مى‌کنم اگر چه برده‌ای بر شما امیر شود، زیرا کسی که از شما باقی بماند و عمری طولانی کند، اختلاف بسیاری خواهد دید. شما را به گرفتن [پیروی] راه من و راه خلفای راشدین -که هدایت شده‌اند- تشویق مى‌کنم؛ این سفارش را با بن دندان عقل خـود بگیرید؛ و شما را از راه‌های نو و جدید که برابر با راه من و خلفا نیست برحذر مى‌دارم، زیرا هر نو و جدیدی [در دین] بدعت است، و هر بدعت، گمراهی است، و هر گمراهی، در آتش جهنم».

حديث 29

از معاذ بن جبلس روایت است که: گفتم ای رسول خدا، «أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ، قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: تَعْبُدُ اللهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ الْبَيْتَ. ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيرِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِىءُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِىءُ الْمَاءَ النَّارَ، وَصَلاَةُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، ثُمَّ تَلاَ: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: 16]. حَتَّى بَلَغَ ﴿يَعۡمَلُونَ﴾. ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الأَمْرِ وَعَمُودُهُ وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولُ اللهِ. قَالَ: رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلاَمُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَنَاِمِه الْجِهَادُ. ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمَلاَكِ ذلِكَ كُلِّهِ؟. قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ وَقَالَ: كُفَّ عَلَيْكَ هذَا. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: ثَقِلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ -أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَاخِرِهِمْ- إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟»([[29]](#footnote-29)).

«از کارهایی آگاهم کن که مرا به بهشت داخل کند و از دوزخ دور گرداند. آن حضرت ج فرمود: در حقیقت از چیز بسیار بزرگی پرسیدی و آسان است بر کسی که خدای تعالی برای او آن کار را آسان سازد، و آن هم عبارت است از این که: بندگی کنی خدای یکتا را و هیچ چیز برای او شریک قرار ندهی، و نماز را بر پا داری، و زکات بدهی، روزه [ماه مبارک] رمضان را بگیری، و حـج خانـه خـدا بروی، سپس فرمود: آیا تو را از همه درهای خیر آگاه نسازم؟ روزه سپری است که از روزه دار محافظت مى‌کند، و صدقـه، آتش گناه و خطاها را خاموش مى‌سازد، چنانکه آب آتش را خاموش مى‌کند، و نماز شخص در دل شب‌ها. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «پهلوهایشان از بسترهایشان دور مى‌شود»، تا اینکه به ﴿يَعۡمَلُونَ﴾ رسید. پس از آن فرمود: آیا تو را از سرآمد کارها و بالاترین کوهان آن با خبر نکنم؟ گفتم: بلی ای رسول خدا، مرا با خبر کن. فرمود: سرآمدِ کارها اسلام است، و ستون اسلام نماز، و بالاترین کوهانِ آن جهاد در راه خداست. سپس فرمود: آیا تو را از سر رشتۀ همه اینها خبر دهم؟ گفتم: بلی ای رسول خدا، مرا خبر ده. آن حضرت زبان خود را گرفت و فرمود: این را نگه‌دار. گفتم: ای پیامبر خدا، آیا ما به آنچه مى‌گوییم، مورد بازخواست قرار خواهیم گرفت؟ آن حضرت ج فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، [خداوند] مردم را بر روهایشان- یا اینکه فرمود بر بینی‌هایشان- در آتش مى‌اندازد، مگر [فقط به خاطرِ] سخنان یاوه، بیهوده و درو شدۀ زبان‌هایشان».

 حديث 30

از ابى‌ثعلبه الخشی جرثوم بن ناشبس روایت است که رسول اکرم ج فرمود: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلاَ تَبْحَثُوا عَنْهَا»([[30]](#footnote-30)).

«خداوند متعال فریضه‌هایی را واجب نموده است، پس آنها را ضایـع نکنید و از کارهایی منع فرمـوده و برای آنها حدودی [مرزها و محرماتی] معین کرده است، پس از آنها پا فراتر مگذارید، و چیزهایی را حرام نموده است، پس به حرمت و حرام بودن آن احترام بگذارید، و درباره چیزهای دیگری سکوت کرده به خاطر مهربانی به شما نه از روی فراموشی، پس آنها را جستجو مکنید».

حديث 31

از ابى‌عباس سهل بن سعد ساعدىس روایت است که: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولُ اللهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ. فَقَالَ: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللهُ، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ»([[31]](#footnote-31)).

«مردی نزد پیامبر اکرم ج آمد و گفت: ای رسول خدا، مرا به کاری راهنمایی کن که هرگاه آن را انجام دهم خداوند مرا دوست بدارد، و مردم نیز مرا دوست بدارند. آن حضرت ج فرمود: دل به دنیا مبند و از آن روی بگردان تا خدا تو را دوست بدارد، و به آنچه نزد مردم است بی‌میل باش و از آن روی بگردان تا مردم تو را دوست بدارند».

حديث 32

از ابى‌سعید سعد بن مالک بن سنان خدرىس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَارَ»([[32]](#footnote-32)).

«نه به خود زیان برسان و نه به دیگران». [یعنی دین مبین اسلام بر پایه مصلحت و منفعت بنا شده است و ضرر زدن به دیگران را منع کرده است].

حديث 33

از ابن عباسب روایت است که رسول اکرم ج فرمود: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لادَّعَى رِجَالٌ أَمْوَالَ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ، لكِنِ الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي، وَالْيَمينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»([[33]](#footnote-33)).

«اگر مردم به مجرد ادعایشان [و همین که ادعای چیزی مى‌کردند] به آنها داده مى‌شد، هر آیینه برخی ادعای اموال و خون برخی دیگر مى‌کردند، ولی مدعی باید دلیل و مدرک بیاورد، و انکار کننده باید سوگند بخورد».

حديث 34

از ابى‌سعید خدرىس روایت است که گفت: از رسول اکرم ج شنیدم که فرمودند: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذلِكَ أَضْعَفُ الإِيْمَان»([[34]](#footnote-34)).

«کسی که از شما کار زشتی را دید باید آن را با دست خود تغییر دهد؛ اگر نتوانست با دست تغییر دهد، با زبان و گفتار خود تغییر دهد؛ اگر نتوانست با زبان تغییر دهد، با دل خود آن را انکار کند و این مرحله [یعنی انکار به وسیله دل] ضعیف‌ترین [وکمترین نمودِ] ایمان است».

حديث 35

از ابى‌هریرهس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «لاَ تَحَاسَدُوا، وَلاَ تَنَاجَشُوا، وَلاَ تَبَاغَضُوا، وَلاَ تَدَابَرُوا، وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَاناً، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لاَ يَظْلِمُهُ، وَلاَ يَخْذُلُهُ، وَلاَ يَكْذِبُهُ، وَلاَ يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى ههُنَا -وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ- بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعِرْضُهُ»([[35]](#footnote-35)).

«شما مسلمانان به یکدیگر حسد نورزید؛ به زیان یکدیگر سازش نکنید؛ و به یکدیگر بغض و کینه نورزید؛ و به همدیگر پشت نکنید؛ و هیچ یک از شما بر فروش دیگری نفروشد؛ بندگان خدا و برادران همدیگر باشید. مسلمان برادر مسلمان است؛ به برادر خود ستم نمی‌کند؛ دست از یاری و کمک او نمی‌کشد؛ او را تکذیب نمی‌کند؛ او را خوار و ذلیل نمی‌شمارد؛ این تقوا و پرهیزکاری است، و سه بار به سینه‌اش اشاره فرمود. برای انسان همین کافی است که برادر مسلمان خویش را حقیر و کوچک شمارد. خون و مال و شرف و ناموس هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

حديث 36

از ابى‌هریرهس روایت است که پیامبر اکرم ج فرمود: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيْهِ عِلْماً، سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طِرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»([[36]](#footnote-36)).

«کسی که از برادر مؤمن خود یک سختی و دشواری را در دنیا بر طرف کند، خداوند یک دشواری و سختی روز قیامت او را رفع مى‌کند. کسی که بر فقیر و بینوایی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت. کسی که بدی و زشتی مسلمانی را پنهان کند، خداوند در دنیا و آخرت، بدی و زشتی او را مى‌پوشاند [این زشتی و بدی برای کسانی است که دارای کارها و مناصب بزرگ هستند، از قبیل امیران که به فساد مشهور نیستند و ممکن است اتفاقی آن را انجام داده باشند؛ البته در صورت انجام آن کار. ولی اگر در حال انجام زشتی دیده شود، باید منع شود و اگر توانایی بازداشتن از آن کار زشت وجود نداشت، به فرمانروا و حاکم شهر شکایت نمود] و کسی که قدمی در آموختن علم بردارد، خدا راه بهشت را بر او آسان گردانـد، و هـرگاه گروهی از مـردم در خـانـه‌ای از خانه‌های خدا [مساجد] گرد آیند تا قـرآن بخوانند و درس‌های قرآن را به هم بیاموزند، دل‌ها بر ایشان فرود آید، و مهر و محبت و رحمت خداوندی بر آنان فراگیرد، و فرشتگان آنان را در برگیرند، و خداوند آنان را به کسانی که نزد او هستند یاد کند، و کسی که عمل و کردارش بر او پیشی گرفت و او را به دنبال انداخت، به یقین نسب و قبیله‌اش او را به جلو نمی‌برد».

حديث 37

از عبدالله بن عباسس از رسول اکرم ج در حدیث قدسى از خداوند تبارک و تعالى روایت است که خداوند فرمود: «إِنَّ اللهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَ ذلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعُمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً»([[37]](#footnote-37)).

«همانا خدا خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته است. پس هرکس قصد خوبی نمود و آن را انجام نداد، خداوند برای او نزد خود یک نیکی کامل مى‌نویسد، و اگر قصد خوبی کرد و آن را به انجام رساند، خداوند نزد خود ده خوبی تا هفتصد برابر تا چند برابر بسیار برای او مى‌نویسد، و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام نداد، خداوند نزد خود برای او یک نیکی کامل مى‌نویسد، و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام داد، خداوند یک بدی برای او مى‌نویسد». پس ای برادر بنگر- خدا ما و شما را به‌سوی لطف عظیم توفیق دهد- و در مورد این جملات خوب اندیشه کن. عبارت «نزد خود مى‌نویسد» اشاره است به اهمیت آن و لفظ «نیکی کامل» برای تأکید آن عبارت و اهمیت بسیار آن است. و درباره «قصد بدی کردن ولی آن را انجام ندادن» فرمود: خداوند یک نیکی کامل برای او مى‌نویسد و بر کلمه کامل تأکید نمود و اگر بدی انجام داد، یک بدی برای او مى‌نویسد، و بر یک بدی تأکید ننمود؛ بنابراین خدا را حمد و منت است- سبحانه و تعالی- که ستایش او را نتوانیم کرد؛ توانایی و توفیق در طاعت‌ها برای اوست.

 حديث 38

ابوهریرهس از رسول اکرم ج روایت مى‌کند که فرمودند: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، وَلاَ يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَلَئِنْ سَأَلَنِي لأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لأُعِيذَنَّهُ»([[38]](#footnote-38)).

«خداوند در حدیث قدسى مى‌فرماید: کسیکه با دوست من دشمنی کند، با او اعلام جنگ مى‌کنم، و بنده مؤمن با هیچ چیز محبوبی نزد من بهتر از فرایض با من نزدیک نمی‌شود، و او با انجام نوافل [عبادت‌های غیر واجب] به من نزدیک مى‌شود تا این که من او را دوست بدارم، هنگامی که من او را دوست دارم، من گوش او مى‌شوم که با آن مى‌شنود، و چشم او مى‌شوم که با آن مى‌بیند، و دستش مى‌شوم که با آن مى‌گیرد، و پایش مى‌شوم که با آن راه مى‌رود؛ اگر چیزی از من بخواهد به او مى‌دهم، و اگر پناه بخواهد پناهش مى‌دهم».

حديث 39

از عبدالله بن عباسس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «إِنَّ اللهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»([[39]](#footnote-39)).

«خداوند به خاطر من از خطا و فراموشی امتم و آنچه بر آنها زور و اجبار شود، گذشت کرده است».

حديث 40

عبدالله بن عمرس روایت مى‌کند که: «أَخَذَ رَسُولُ اللهِ ج بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَب يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ»([[40]](#footnote-40)).

«رسول اکرم ج دوش مرا گرفت و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. عبدالله بن عمرس همیشه مى‌‌گفت: وقتی شب شد، به انتظار صبح مباش، و وقتى بامداد بر تو آمد، به انتظار شب منشین؛ در موقع تندرستی و سلامتی، برای روزهای بیماریت توشه برگیر، و در زندگی برای مرگ و مردنَت توشه فراهم کن».

حديث 41

از ابى محمد عبدالله بن عمرو بن عاصس روایت است که رسول اکرمج فرمودند: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبْعاً لِمَا جِئْتُ بِهِ»([[41]](#footnote-41)).

«هیچ‌یک از شما ایمان نمی‌آورد تا این که هوای او پیرو آنچه باشد که من آورده‌ام».

حديث 42

انسس گوید: شنیدم رسول اکرم ج از قول باری تعالی مى‌فرماید:

«قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلاَ أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقِيْتَنِي لاَ تُشْرِكُ بِي شَيْئاً، لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»([[42]](#footnote-42)).

«ای بنی آدم، هرگاه مرا مى‌خوانی و به من امید داری، تو را بر آنچه بوده [یعنی به خاطر اعمالت] مى‌آمرزم و از تو پروایی ندارم. ای فرزند آدم، اگر گناهان تو به ابرهای آسمان برسد و آنگاه از من طلب آمرزش کنی، تو را مى‌آمرزم و گناهان تو را خواهم بخشید. ای انسان، اگر به‌سوی من آیی در حالی که زمینی پر از گناه و خطا داری ولی به من شرک نیاوردی، من با زمینی پر از مغفرت و بخشایش به‌سوی تو مى‌آیم».

1. - رَوَاهُ إمَامَا الْـمُحَدِّثِينَ أَبو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيْلَ بْنِ إبْرَاهِيمَ بْنِ الْـمُغِيرَةِ بْنِ بَرْدِزْبَهْ البُخَارِيُّ وَأَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمٍ الْقُشَيْرِيُّ النَّيْسِابُورِيُّ فِي صَحِيْحَيْهِمَا اللَّذَيْنِ هُمَا أَصَحُّ الْكُتُبِ الْـمُصَنَّفَةِ. [↑](#footnote-ref-1)
2. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-2)
3. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-3)
4. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-4)
5. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-5)
6. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-6)
7. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-7)
8. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-8)
9. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-9)
10. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-10)
11. - رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالنَّسَائِيُّ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-11)
12. - حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرَهُ هكَذَا. [↑](#footnote-ref-12)
13. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-13)
14. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-14)
15. - رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-15)
16. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-16)
17. - رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَفِي بَعْضِ النُّسَخِ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-17)
18. - رَوَاهُ الْتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-18)
19. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-19)
20. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-20)
21. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-21)
22. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-22)
23. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-23)
24. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-24)
25. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-25)
26. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-26)
27. - حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَيْنَاهُ فِي مُسْنَدَي الإِمَامَيْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَالدَّارِمِيِّ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ. [↑](#footnote-ref-27)
28. - رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-28)
29. - رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-29)
30. - حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِي وَغَيْرُهُ. [↑](#footnote-ref-30)
31. - رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَغَيْرُهُ بِأَسَانِيدَ حَسَنَةٍ. [↑](#footnote-ref-31)
32. - حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَالدَّارَقُطْنِيُّ وَغَيْرَهُمَا مُسْنَداً، وَرَوَاهُ مَالَكٌ فِي الـْمُوَطَّأ مُرْسَلاً عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ج ، فَأَسْقَطَ أَبَا سَعِيدٍ، وَلَهُ طُرُقٌ يُقَوِّي بَعْضُهَا بَعْضًا. [↑](#footnote-ref-32)
33. - حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرُهُ هكَذَا وَبَعْضُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ. [↑](#footnote-ref-33)
34. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-34)
35. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ. [↑](#footnote-ref-35)
36. - رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِهذَا اللَّفْظِ. [↑](#footnote-ref-36)
37. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ فِي صَحِيحَيْهِمَا بِهذِهِ الْحُرُوفِ. [↑](#footnote-ref-37)
38. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-38)
39. - حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَالْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرُهُمَا. [↑](#footnote-ref-39)
40. - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [↑](#footnote-ref-40)
41. - حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَيْنَاهُ فِي كِتَابِ الْحُجَّةِ بِإِسْنَادِ صَحِيحٍ. [↑](#footnote-ref-41)
42. - رَوَاهُ التَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-42)